

انتظار بشر از دین در عرصه اقتصاد

عبدالحسین خسروپناه*

چکیده

انتظار بشر از دین، یکی از مهم‌ترین پرسش‌های دین‌پژوهی معاصر است که این مقاله فقط به این پرسش در عرصه اقتصاد پرداخته است. در این پژوهش، انتظار به معنای نیاز، و بشر به معنای عام (اعم از عوام، متخصصان و اقتصاددانان)، و دین به معنای دین حق و اسلام به کار رفته است؛ بنابراین روش جمع درون و برون متون دینی می‌تواند پاسخ مناسب و کارشناسی این پرسش را به ارمغان آورد. نگارنده در این مقاله، حوزه‌های گوناگون اقتصاد یعنی فلسفه اقتصادی، مکتب اقتصادی، نظام اقتصادی، فقه و حقوق اقتصادی، اخلاق اقتصادی و علم اقتصاد را تعریف، و با دین اسلام مقایسه، و پاسخ فنی خود را ارائه کرده است.

کلید واژه‌ها: دین، انتظار، بشر، اقتصاد، فلسفه اقتصادی اسلام، مکتب اقتصاد اسلامی، نظام اقتصاد اسلامی، فقه و حقوق اقتصادی، اخلاق اقتصادی و علم اقتصاد.

مقدمه

انتظار بشر از دین، یکی از پرسش‌های روزگار ما است که رویکردها و روش‌های گوناگونی را برانگیخته است. پرسش اصلی در این پژوهش این است که آیا دین، فقط عهده‌دار نیازهای فردی است یا به نیازهای اجتماعی نیز پاسخ می‌دهد. آیا انتظار ما از دین در عرصه‌های گوناگون، منطقی است یا فقط باید انتظار حدّ اقلی از دین داشت یا هرگونه انتظار از دین نامعقول است؟ مسأله انتظار بشر از دین همیشه مورد توجه متفکران اسلامی و غربی بوده است. متکلمان، حکیمان و عارفان شیعه و اهل سنت و اندیشه‌وران مغرب زمین در قرون وسطا و رنسانس و

* عضو هیأت‌علمی و مدیر گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

دوران معاصر از جمله گالیله، کانت، دورکیم، مارکس، وبر، شلایر ماخر، تیلیش، استیس، هیک، فروید، یونگ، فروم و مکاتب دئیسم، اگزستانسیالیسم، پوزیتویسم و فلسفه تحلیل زبانی، آن را تبیین و بررسی کرده‌اند.^۱

اگر در این مسأله و رویکردهای گوناگون آن دقت منطقی شود، به آسیب مشترکی پی می‌بریم و آن این است که همه آن‌ها گرفتار مغالطه «جمع المسائل فی مسألة واحدة» شده‌اند؛ یعنی مسائل انتظار بشر از دین در عرصه‌های علوم طبیعی، تربیتی، اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مدیریت، فلسفه، هنر، عرفان، اخلاق، حقوق و... را یک مسأله تلقی کرده و دیدگاه‌های باطن مدارانه، دنیاگرایانه تفریطی، دنیاگرایانه افراطی (ایدئولوژی گرایانه)، عدالت‌گرایانه بر مبنای حقوقی و جامع‌نگرانه، و به عبارت دیگر، انتظارات حدّ اقلی و حدّ اکثری و انتظارات اعتدالی را درباره آن یک مسأله طرح کرده‌اند؛ در حالی که برای پرهیز از آن کج روی و آسیب فکری، یعنی مغالطه «جمع المسائل فی مسألة واحدة»، باید پرسش انتظار بشر از دین در عرصه‌های گوناگون را به گونه‌ای مستقل بررسی کرد؛ به همین دلیل، نگارنده در این مقال به پژوهش درباره انتظار بشر از دین در عرصه اقتصاد پرداخته است. پاسخ دقیق این پرسش به تبیین مفاهیم ذیل بستگی دارد.

انتظار: واژه انتظار، به معنای نیاز به کار می‌رود با این تفاوت که انتظار، نوعی نیاز متوقّعانه است که شخص منتظر را صاحب حق قلمداد می‌کند. حال اگر بر اساس مبانی انسان‌شناسی بتوان انسان را در برابر دین، محق دانست می‌توان واژه انتظار را در مسأله انتظار بشر از دین به کار برد و اگر انسان در برابر دین، فقط مکلف باشد، نیازمندی است که هیچ حقی در برابر آن ندارد؛ خواه منظور از دین، آفریدگار دین یا آورنده و مفسر آن (پیشوایان دینی) یا متون دینی و حقایق و آموزه‌های دینی باشد. در مراجعه به قرآن می‌بینیم که خداوند متعالی می‌فرماید:

كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ.^۲

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ؛^۳

یعنی خداوند، حقوقی را برای انسان در نظر گرفته و با توجه به صفات کمال، جلال و جمالش، تحقق بخش آن حقوق است.

حال که معنای انتظار روشن شد، در این مقاله فقط از انتظارات و نیازهای اقتصادی سخن خواهیم گفت. به عبارت دیگر، از میان نیازهای گوناگون^۴ فقط به دنبال نیاز به فهمیدن و دانستن آموزه‌های اقتصادی هستیم و این که آیا دین این دانش را در اختیار بشر می‌گذارد یا خیر.

دین: واژه دین در لغت به معنای عقیده، جزا، آیین و... به کار رفته و در اصطلاح با استمداد از روش‌های درون متون دینی و برون آن و نیز رویکرد کارکردگرایی، مشمول تعریف‌های گوناگون مفهومی، اخلاقی، شهودی و عاطفی شده است. پاره‌ای از تعاریف، هنجاری و ارزش‌گرایانه (Normative) و برخی دیگر ماهوی و وصفی و غیرهنجاری (Descriptive) اند. و دسته دیگر نیز از تعاریف مرکب و مختلط (comple) از تعریف‌های ماهوی و ارزشی برخوردارند.^۵

نکته قابل توجه این‌که اولاً تعاریف لغوی دین در مباحث علمی و دین‌پژوهشی، مشکلی را حل نمی‌کند. ثانیاً در تعاریف اصطلاحی باید هدف خود را مشخص سازیم. اگر درصدد تعریف مشترک از تمام ادیان و مذاهب است باید توجه داشت که ارائه تعریف مشترک و جامع و مانع که تمام مصادیق موجود (اعم از ادیان آسمانی و زمینی، الهی و بشری، تحریف شده و تحریف نشده و حق و باطل) را شامل شود، امکان‌پذیر نیست و فقط می‌توان بر اساس نظریه شباهت خانوادگی^۶ ویتگنشتاین ادیان را دو به دو یا چند به چند تعریف کرد تا به صورت موجبه جزئی به مشترکات آنها پی برد.

اگر بخواهیم دین را در مقام «باید» نه در مقام «تحقق» تعریف کنیم، یعنی با نگاه کلامی و فلسفی به چیستی دین بپردازیم نه با رویکرد جامعه‌شناختی، تعریف دین عبارت است از مجموعه حقایق و ارزش‌هایی که از طریق وحی یا هر طریق قطعی دیگر برای تأمین هدایت و سعادت انسان به ارمغان می‌رسد؛ بنابراین، دین حق، اولاً باید آسمانی، ثانیاً دارای پیام الهی و ثالثاً مصون از تحریف و خطا باشد و چنین دینی در عصر حاضر فقط در اسلام تجلی یافته است؛ زیرا ادیان دیگر، یا آسمانی و الهی نیستند یا از متون دینی مصون از تحریف محرومند.

بشر: مقصود از بشر، همه انسان‌ها اعم از خواص و عوام است؛ بنابراین، در پرسش انتظار بشر از دین در عرصه اقتصاد، انسان‌های متخصص و اقتصاددانان، همه مورد توجه قرار می‌گیرند.

روش پژوهش: مسأله انتظار بشر از دین و نیاز انسان‌ها از دین اسلام در عرصه اقتصاد، روش جمع درون و برون متون دینی و از نوع کتابخانه‌ای است. پاره‌ای از محققان در پاسخ به پرسش‌های دین پژوهی فقط به قرآن و سنت مراجعه می‌کنند و از عقل و تجربه و تاریخ بهره‌ای نمی‌گیرند. این طایفه به طور معمول از ظواهر آیات و روایات استفاده می‌کنند و مخاطبان را از هر گونه تدبیر و تدبیر در قرآن باز می‌دارند. این گروه نص‌گرایان، مانند مالک بن انس، محمد بن ادریس شافعی، احمد بن حنبل، داوود بن علی اصفهانی، امام الحرمین جوینی، ابن تیمیه حمرانی با این رویکرد، گرفتار تشبیه و تجسم الهی شده، با مقتضیات زمان فاصله دارند و از مدل‌های التزامی گزاره‌های دینی بهره نمی‌گیرند.^۷

گروه دیگری از نویسندگان با بهره‌گیری از هرمنوتیک فلسفی، فقط به پذیرش فهم تأویلی فتوا داده، بر این باورند که فقط باید با روش‌های برون‌متون دینی مانند روش کارکردگرایی، روش عقلی، فلسفی، روش انسان‌شناسی تجربی و... به پرسش‌های دین‌پژوهی پاسخ داد.^۸

حق مطلب آن است که ابتدا با روش عقلی - فلسفی به نیاز بشر به دین (به صورت موجبه جزئیّه) و حجّیت مصداقی از مصادیق دین موجود پی برده، آن‌گاه آن دین، افزون بر رفع آن نیاز مکشوف، به بیان نیازهای دیگر پنهان آدمی و رفع آن‌ها می‌پردازد.

چیستی انتظار بشر از دین

تبیین مفاهیم پیشگفته روشن می‌سازد که منظور از انتظار بشر از دین، نیاز انسان‌ها به آموزه‌های دینی است و این‌که آیا دین در حوزه‌های گوناگون علمی و ساحت‌های مختلف معیشت آدمی و مسائل اجتماعی و اقتصادی، انسان‌شناختی، رفتار شناختی، سیاسی، حقوقی و... حضور و ظهور دارد. آیا دخالت دین در این عرصه‌ها، مستقیم است یا غیرمستقیم؟ آیا در پاسخ به این پرسش‌ها فقط باید به روش درون‌متون دینی مراجعه کرد یا روش‌های برون‌متون دینی مانند روش آثار و خدمات و کارکردهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دین و نیز روش تعقلی و روش تجربی و انسان‌شناختی نیز به کار این پژوهش می‌آیند؟

برخی از محققان بر این باورند که مسأله انتظار بشر از دین، یکی از محصولات اومانسیم است که با نگاه انسان محوری و انسان‌خدایی زاییده شده است؛ زیرا اومانسیم در نقش‌گوهر مدرنیسم در فرهنگ غرب، انسان را در مقام نظر و عمل و در محور معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی، ملاک صحت و سقم و خیر و شر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، اومانسیم، تفکری است که توجه اصلی آن بر انسان و شؤون انسانی تمرکز دارد. اومانسیم در مقام نظر می‌گوید: «هر معرفتی باید برای انسان باشد»؛ زیرا ذهن بشر، آینه تمام‌نمای خارج نیست؛ بلکه معرفت و شناخت، محصول کنش و واکنش ذهن و خارج است؛ پس نمی‌توان از معرفت مطابق با واقع سخن گفت. بدین ترتیب، معرفت به انسان وابسته است. اومانسیم در مقام عمل نیز شرافت و ارزش هیچ موجودی را بیش از انسان نمی‌داند و سود‌انگارانه فقط بایدها و نبایدهایی را می‌پذیرد که برای انسان و زندگی دنیایی او مفید باشد.^۹

اومانسیم با این دو رکن معرفت‌شناختی و وظیفه‌شناختی، مسأله انتظار بشر از دین را طرح می‌کند تا فقط نیازهای دینی را پذیرا باشد که معرفت بشری آن‌ها را درک کرده است و با این پیش‌فرض به دین حدّاقلی فتوا دهد و اوامر و نواهی عقل‌گریز را از دایره نیازهای بشر به

نگارنده، این ادعا را می‌پذیرد که اومانیسیم در ساحت معرفت‌شناسی، نسبی‌گرا، و در ساحت وظیفه‌شناسی، پراگماتیست است و بر این اساس، پاسخ خاصی به مسأله انتظار بشر از دین می‌دهد؛ ولی پاسخ خاص اومانستی از مسأله نباید گمراه‌کننده باشد و پرسش انتظار بشر از دین را بی‌معنا جلوه دهد، و مسأله انتظار دین از بشر را جایگزین آن سازد؛ زیرا هر دو مسأله معنادار هستند و مستقل از یکدیگر، در مباحث کلامی جایگاه ویژه دارند.

اقتصاد: اقتصاد یکی از شاخه‌های علوم انسانی است که در یونان باستان با عنوان تدبیر منزل در حکمت عملی از آن بحث می‌شد و از قرن هجدهم میلادی در عرصه جدیدی قرار گرفت و مبانی و مکاتب خاصی یافت. اقتصاد اسلامی، در بستر جریان اعتراض به نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیسم مطرح شد و محققان با اطلاع از پیش‌دانسته‌های پرسشی، پاسخ‌هایی را از آیات و روایات استنباط کردند؛ البته در دوران آغازین اسلام، ابتدا فقه‌الاقتصاد و احکام اقتصادی اسلام شکل گرفت؛ سپس در دوران معاصر با تحقیقات اندیشه‌ورانی چون شهید صدر و شهید مطهری، نظام، مکتب، اصول، اهداف و اخلاق اقتصاد اسلامی تدوین شد و سال‌های اخیر، به نظریه‌پردازی و فرضیه‌سازی در عرصه علم اقتصاد سوق یافته است. نگارنده با توجه به روش درون و برون متون دینی بر این باور است که بشر می‌تواند و لازم است در عرصه اقتصاد، از دین، انتظارات معقولی داشته باشد. این انتظارات در زمینه‌های مبانی فلسفی و مکتبی اقتصاد، اخلاق و حقوق اقتصادی و علم اقتصاد قابل بررسی است. حال با توضیح هر یک از مقوله‌ها نشان می‌دهیم که رابطه دین با آن مقوله‌ها چگونه است.

یک. فلسفه اقتصادی اسلام: مبانی فلسفی نظام اقتصادی اسلام، بر قضایای «هستی» مشتمل است که نوع نگرش اسلام را به خدا، جهان و انسان از زاویه مرتبط به اقتصاد و معیشت فرد و جامعه بیان می‌کند؛ برای نمونه می‌توان به روزی‌دهندگی خداوند متعالی به همه موجودات و انسان‌ها و نامحدود بودن منابع طبیعی عالم طبیعت و اختیار انسان اشاره کرد.^{۱۱} مسأله اصالت فرد و جامعه نیز به صورت بحث فلسفی، در شکل‌گیری اهداف و مبانی مکتبی نظام‌های اقتصادی مؤثر است. نظام سرمایه‌داری با تأکید به اصالت فرد و فقدان حقیقتی به نام اجتماع، مالکیت خصوصی بدون حد و مرز و آزادی‌های مطلق اقتصادی را توجیه، و فقط در مواردی نادر، به محدودیت آن اقدام می‌کند و نظام اقتصادی سوسیالیسم با طرح اصالت جامعه، هرگونه مالکیت خصوصی و آزادی‌های اقتصادی را نفی کرده است؛ ولی نظام اقتصادی اسلام با توجه به بُعد فردی و اجتماعی انسان، اصالت فرد و جامعه را ترجیح داده و مالکیت خصوصی و

دولتی و عمومی و آزادی‌های فردی در چارچوب منافع جامعه را امضا کرده است. سومین مسأله به رابطه دنیا و آخرت بر می‌گردد. نظام‌های اقتصادی دنیا (حتی با فرض پذیرش آخرت)، هرگونه ارتباط میان دنیا و آخرت و کردار دنیایی با سعادت و شقاوت آخرتی را نفی کرده‌اند؛ ولی اسلام، به‌رغم مخالفت شدید با رهبانیت و ترک دنیا، به آخرت نیز توجه کرده است. قرآن کریم می‌فرماید:

در آن چه خدا به تو داده، سرای آخرت را طلب نما و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و هرگز در زمین در جست و جوی فساد مباش؛ که خدا مفسدان را دوست ندارد.^{۱۲}

انتظار بشر از دین اسلام در عرصه مبانی فلسفی اقتصاد، انتظاری منطقی و معقول است؛ زیرا اسلام به پرسش‌های این زاویه اقتصادی، پاسخ مناسب داده است. به عبارت دیگر، مبانی فلسفی، و جهان‌بینی حاکم بر نظام اقتصادی، اهداف و مبانی مکتبی آن را شکل می‌دهد. تمام نظام‌های اقتصادی دنیا اعم از سرمایه‌داری، سوسیالیستی و نظام اقتصادی اسلام، زائیده مبانی فلسفی و جهان‌شناختی است. اعتقاد به خداوند در جایگاه آفریدگار و پروردگار پیوسته جهان هستی، زیر بنای نظام اقتصاد دینی است؛ زیرا چنین خداوندی برای تنظیم زندگی فردی و اجتماعی و هدایت انسان‌ها، آموزه‌هایی را به وسیله پیامبران ارسال می‌کند. در مقابل، خداوند در جایگاه آفریدگار و ساعت ساز لاهوتی که پس از آفرینش جهان، هیچ‌گونه تدبیر و هدایتگری ندارد (مکتب دئیسم) زیربنای فکری و فلسفی نظام‌های اقتصادی سکولار است^{۱۳} و روشن است که این دیدگاه نمی‌تواند مورد پذیرش اسلام باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی در خور او داده؛ سپس آن را هدایت فرموده است.^{۱۴}

ما رسولان خود را با ادله روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند.^{۱۵}

شایان ذکر است که این خداشناسی، به انسان‌شناسی وابستگی جدی دارد. اومانیسیم مدعی است که انسان‌ها بدون نیاز به آموزه‌های پیامبران، قدرت تدوین قوانین را دارند و سعادت و تکامل و هدایت خود را با روش‌های معمول معرفت به دست می‌آورند؛ در حالی که انسان‌شناسی اسلامی با ساحت‌شناسی انسان به نفس و بدن و نیازهای این دو ساحت و ناکافی دانستن عقل و

تجربه در شناخت کامل آن دو، نیازمندی بشر به دین را در کنار تأیید عقل و تجربه می‌پذیرد. دو. مکتب اقتصادی اسلام: این مکتب، شامل مبانی اقتصادی و اهداف اقتصادی اسلام است. اموری مانند مالیت و ارزش، آزادی فعالیت‌های اقتصادی و حدود آن، جایگاه دولت در اقتصاد و قواعد توزیع منابع طبیعی، ثروت و درآمد، در زمره «مبانی اقتصادی اسلام»، و عدالت اقتصادی، قدرت اقتصادی حکومت اسلامی، رشد، استقلال و خودکفایی، در شمار «اهداف اقتصادی اسلام» قرار دارد.^{۱۶} مقصود از اهداف اقتصاد اسلامی، مقاصدی است که اسلام آن‌ها را در زمینه اقتصادی مطلوب می‌داند. این اهداف، نتیجه مبانی فلسفی نظام اقتصادی است و عناصر نظام، برای رسیدن به آنها سازماندهی و تنظیم می‌شوند.^{۱۷} مهم‌ترین این اهداف که از مطالعه آیات و روایات به دست می‌آید، عبارتند از:

أ. عدالت اقتصادی که با چشم‌انداز رفاه عمومی و توازن اقتصادی (حدید، ۲۵؛ نساء، ۱۳۵؛ شوری، ۱۵؛ ممتحنه، ۸؛ حشر، ۷) و ایجاد زمینه فقرستیزی، (میزان‌الحکمه، ج ۳، ص ۲۴۳۸-۲۴۴۲) شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، با چهار عنصر رفاه عمومی، تعدیل ثروت، امنیت، و جلوگیری از طغیان تأمین می‌شود؛^{۱۸}

ب. قدرت اقتصادی که با رویکرد رشد اقتصادی و استقلال اقتصادی (هود، ۶۱؛ نساء، ۱۴۱؛ آل عمران، ۱۳۹؛ نامه ۵۳ نهج‌البلاغه)؛ تحقق می‌یابد.

مبانی مکتبی نظام اقتصادی، به مجموعه‌ای از قضایای کلی دستوری (بایدها و نبایدها) گفته می‌شود که زیربنای احکام و حقوق اقتصادی بوده، از مبانی فلسفی و اهداف نظام اقتصادی استنباط می‌شوند و در تعیین اجزا و شیوه ارتباط عناصر نظام اقتصادی مؤثرند.^{۱۹} مهم‌ترین مبانی مکتبی نظام اقتصادی اسلام عبارتند از:

مالیت و ارزش: اسلام، چیزی را مال می‌داند که اولاً مورد رغبت عاقلان باشد؛ ثانیاً بتوان به آن دست یافت، و ثالثاً خاصیت و منفعتی داشته باشد؛^{۲۰} البته فاقد ضرر عقلایی نیز باشد؛ اعم از این که عقل در درک آن ضرر توانا باشد یا نباشد؛ بنابراین، شراب و خوک، فاقد مالیت شرعی هستند و اتلاف آن‌ها باعث ضمان نمی‌شود.^{۲۱} مال از نظر قرآن، امتحان الهی و وسیله و ابزار آدمی است.^{۲۲}

مالکیت: اسلام، مالکیت را به حقیقی و اعتباری تقسیم می‌کند. مالکیت حقیقی، از آن خدا است: «له ما فی السموات و ما فی الارض».^{۲۳} مالکیت اعتباری و قراردادی نیز از مالکیت حقیقی خداوند نشأت می‌گیرد. دین اسلام، سه نوع مالکیت اعتباری را مطرح می‌کند: یکم. مالکیت خصوصی که اسباب آن عبارتند از:

۱. اسباب مالکیت ابتدایی: یک. حیازت؛ دو. کار؛

۲. اسباب مالکیت انتقالی:

یک. اسباب ارادی: أ. عقود؛ ب. ایقاعات؛

دو. اسباب قهری: أ. ارث؛ ب. ارتداد؛ ج. نصاب خمس و زکات؛

دوم. مالکیت دولتی یا مقام امامت و حاکمیت اسلامی که عبارتند از: ۱. فیء؛ ۲. انفال.

سوم. مالکیت عمومی و مشاع که خود سه نوع است:

۱. مالکیت تمام مسلمانان مانند اراضی مفتوحة عنوة؛

۲. مالکیت گروهی از مسلمانان مانند فقیران و مسکینان؛

۳. مالکیت تمام مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان.

آزادی اقتصادی: از نظر اسلام، هر فردی به شرط رعایت قوانین و مقررات اسلامی می‌تواند در بنگاه‌های اقتصادی فعالیت کند و این محدودیت به جهت اهداف و مبانی اقتصاد اسلامی و سعادت و کمال واقعی انسان شکل گرفته است؛^{۲۴} البته قوانین اسلام، به سه دسته احکام و قوانین اولیه، ثانویه و حکومتی انشعاب می‌یابد؛^{۲۵} بنابراین، اسلام هم به آزادی که عامل رشد اقتصادی و کرامت انسانی است، توجه دارد و هم حفظ مصالح عمومی را با رعایت قوانین اسلامی مورد عنایت قرار می‌دهد.^{۲۶}

دولت اسلامی: اقتصاد اسلامی نقش مهمی را برای دولت و حکومت اسلامی قائل است؛ زیرا فقط برنامه‌ریزی کلان در نظام حکومتی اسلام می‌تواند تأمین‌کننده اهداف و ارزش‌های اقتصادی اسلام باشد؛ بنابراین باید در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، قانونگذاری، اجرای حدود و تعزیرات و گسترش منابع مالی بکوشد.^{۲۷} وظیفه خطیر دیگر دولت، توزیع و تخصیص عادلانه ثروت‌های طبیعی و غیر طبیعی و اموال به افراد و بخش‌های گوناگون جامعه است. این وظیفه با در اختیار داشتن منابع مالی چون خمس، زکات، انفال، اموال عمومی و ... دو چندان می‌شود. نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی، عمده توجهشان به توزیع پس از تولید، یعنی توزیع درآمد است؛ در حالی که اسلام، به توزیع پیش از تولید، یعنی توزیع منابع طبیعی نیز توجه دارد و نیز نیروی کار در نظام سرمایه‌داری در بخش تولید اغلب از طریق دستمزد ثابت روزانه یا ماهانه، سهم خود را از درآمد دریافت می‌کند و صاحبان سرمایه نقدی، سهم خود را از بهره ثابت سالانه می‌گیرند. مقدار سهم نیروی کار، در بازار کار و مقدار سهم صاحبان سرمایه در بازار پول و سرمایه تعیین می‌شود؛ پس هر چه عرضه کار و پول در بازارها بیش تر باشد، نرخ دستمزد و بهره

پایین تر خواهد بود و هر چه عرضه آن دو عامل، کاهش یابد، نرخ دستمزد و بهره افزایش می یابد. حال با توجه به ضرورت اشتغال، صاحبان کار دستمزد کمتری از سهم واقعی دریافت می کنند و صاحبان سرمایه، به جهت عدم اضطرار، نرخ بهره بالایی دارند؛ برای مثال، مطابق آمار رسمی بانک مرکزی آلمان، تولید ناخالص ملی در فاصله زمانی ۱۹۷۰-۱۹۹۳ رشد ۴۳۰ درصدی، و در این مدت، حقوق و دستمزد، رشد ۳۱۰ درصدی، و درآمد ناشی از بهره، رشد بیش از ۱۰۰۰ درصدی داشته است. به این بیان که به طور مرتب، سهم اکثریت نیروی کار به وسیله اقلیتی به نام صاحبان سرمایه بعلیده می شود.^{۲۸}

اسلام برای عادلانه شدن درآمدها، تدابیری چون گسترش روابط حقوقی کار از طریق عقود مشارکت، مضاربه، مزارعه، مساقات و تحریم ربا را اندیشیده است. روشن است که انتظار ما از اسلام در عرصه مکتب اقتصادی، اعم از مبانی و اهداف اقتصادی، منطقی و معقول است، و روش درون و برون متون دینی نیز مؤید این مطلبند.

سه. نظام اقتصاد اسلامی: نظام در نظریه عمومی نظامها، به مجموعه ای از اجزای به هم وابسته گفته می شود که در راه نیل به هدفهای معینی با هم هماهنگی دارند.^{۲۹} این تعریف از نظام، به گونه ای عام است که نظامهای تکوینی غیر رفتاری مانند نظام بدن، نظامهای مصنوعی غیر رفتاری مانند نظام اتومبیل و نظامهای رفتاری راکه بر مبانی فلسفی و مکتبی مبتنی است، در بر می گیرد و نظام اقتصادی، نوعی نظام رفتاری است و اجزای آن عبارتند از رفتارهای ارادی انسانها در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف که به صورت منابع طبیعی و اموال شرکت کنندگان و الگوهای رفتاری شکل می گیرد. به عبارت دیگر، نظام اقتصادی، مجموعه ای از الگوهای رفتاری است که شرکت کنندگان در نظام را به یکدیگر و به اموال و منابع پیوند می دهد و بر اساس مبانی مشخص در جهت اهداف معینی به صورت هماهنگ، سامان یافته است.^{۳۰} نظامهای گوناگون اقتصادی از مبانی فلسفی خاص استنتاج می شوند؛ برای نمونه، نظام سرمایه داری لیبرال که با انتشار کتاب ثروت ملل آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ میلادی مطرح شد و در قرنهای ۱۹ و ۲۰ به اوج خود رسید، بر اساس دئیسم یا خدا شناسی طبیعی، به طرد خدای مدبر و شریعت ساز پرداخته، در عمل، اقتصاد منهای خدا را معرفی کردند و این مبانی فلسفی بر مکتب اقتصادی نیز اثر گذاشته و اهداف اقتصاد را به ارضای امیال انسانها منحصر ساخته است و از آن رو که منافع افراد، دچار تضاد نمی شوند و به صورت گروهی تحقق می یابند، نیازی به نظام سازی وجود

ندارد و فقط علم باید به کشف آن بپردازد. این مکتب برای دخالت دولت، نقش بسیار اندکی قائل است و اجازه محدود کردن آزادی افراد را نمی‌دهد؛ ولی در اسلام، به جهت مخالفت ورزیدن با مبانی فلسفی نظام سرمایه‌داری و نقش خدا در ربوبیت تشریحی و هدایتگری، به بیان اهداف و مبانی اقتصاد اسلامی پرداخته و احکام و حقوق اقتصادی را بیان کرده و به رغم آزادی‌های فردی و اجتماعی و مالکیت خصوصی، به نقش دولت اسلامی در نظارت بر کالاها و قیمت‌ها معتقد است.^{۳۱}

چهار. فقه و حقوق اقتصادی: مجموعه قوانین برخاسته از نظام و مکتب، و ساز و کار اقتصادی است که به جهت وابستگی به نظام و مکتب، حقوق ثابت، و به جهت ارتباط با ساز و کار اقتصادی، حقوق متغیر ارائه می‌شود و جهت ایجاد نظم و استقرار عدالت بر زندگی اجتماعی، حیثیت الزام‌آوری دارد. این احکام به تکلیفیه و وضعیه و احکام اولی و ثانوی و حکومتی تقسیم پذیرند. قوانین فقهی و حقوقی در نظام اقتصادی اسلام، همگی برای تأمین مصالح جامعه‌اند؛ برای مثال، با طرح شرکت عقدی، مضاربه، مزارعه، مساقات، جعاله به جای نظام بهره، جامعه را به سمت کاهش هزینه‌های تولید، افزایش تولید و عرضه و سرمایه‌گذاری، اشتغال‌زایی، کاهش سطح عمومی قیمت‌ها، عادلانه‌تر شدن توزیع درآمد، ثبات بیش‌تر اقتصادی، بالا رفتن سطح عمومی رفاه، همراهی با عدل و قسط و جلوگیری از سلطه سرمایه‌داری در روابط اقتصادی و ارزش نهادن به نیروی انسانی سوق می‌دهد.^{۳۲}

پنج. اخلاق اقتصادی: اسلام در عرصه اقتصاد، نه تنها به مباحث حقوقی و فقهی پرداخته، بلکه به دستورهای اخلاقی جهت جلوگیری از تکاثر، احتکار، تورم و فقر نیز سفارش کرده است؛ زیرا رفتارهای اخلاقی غیرمستقیم در رفتارهای اقتصادی اثر می‌گذارد.^{۳۳}

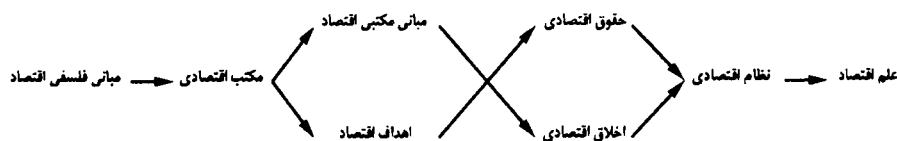
شش. علم اقتصاد: این دانش در یونان باستان، بخشی از حکمت عملی تلقی می‌شد و در اصطلاح جدید به معنای علم ثروت، مطالعه چگونگی تنظیم تولید و مصرف، فعالیت فردی و اجتماعی برای رسیدن به رفاه مادی، علم رفاه، جست و جو و کشف قوانین حاکم بر اشتغال کامل در سطح جامعه به کار رفته است. تعاریف متعدّد اقتصاد در جایگاه شاخه‌ای از علوم انسانی و اجتماعی به جهت تعدّد مکاتب اقتصادی است و همین تکثر تعاریف، باعث شده تا عناوینی مانند ثروت، رفاه، رفتارهای فردی و گروهی اقتصادی، الگوهای رفتاری، تولید و مصرف و مبادله، موضوع اقتصاد دانسته شود. الگوهای رفتاری به صورت عنصری از عناصر اقتصادی با نگرش بایست‌گرایانه در مکتب و حقوق اقتصادی و با نگرش هست‌گرایانه در علم اقتصاد تجزیه و تحلیل

می‌شود؛ یعنی پس از تحقق عناصر گوناگون نظام اقتصادی، روابط علی و معلولی میان رفتارها و پدیده‌های اقتصادی پدید می‌آید که علم اقتصاد به کشف آن‌ها اقدام می‌کند.^{۳۴} علم اقتصاد در دوران معاصر به دو رشته خرد و کلان تقسیم شده است. در اقتصاد خرد، فعالیت‌های تک‌تک واحدهای تشکیل دهنده نظام اقتصادی مانند خانواده و شرکت‌ها مطالعه می‌شود؛ ولی در اقتصاد کلان، نظام اقتصادی را به صورت جامع مطالعه می‌کنند. تفاوت علم اقتصاد با نظام اقتصادی در تفاوت هست‌ها و باید‌ها تبیین می‌شود. در نظام اقتصادی، رفتارها و فعالیت‌ها، آن‌گونه که باید باشد، سازماندهی می‌شود؛ ولی در علم اقتصاد، رفتارها و فعالیت‌های اقتصادی، آن‌گونه که هست، درون نظام، تحقق یافته، تجزیه و تحلیل می‌شود و رابطه علی و معلولی برقرار شده میان رفتارها و پدیده‌های اقتصادی را کشف می‌کند.^{۳۴}

با مراجعه به کتاب و سنت، به دست می‌آید که تبیین روابط کمی یا کیفی پدیده‌ها و رفتارهای اقتصادی، در حوزه انتظارات بشر از دین نمی‌گنجد؛ البته تفکر اسلامی در تفسیر این روابط می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ ولی علم اقتصاد با عنصر عقل و تجربه و آمار و تکرارپذیری می‌تواند روابط میان رفتارهای اقتصادی را کشف کند. حال اگر نظام اقتصادی اسلام تحقق یافت و با کمک عقل و تجربه و آمار، روابط میان رفتارهای اقتصادی کشف، و آن روابط کشف شده با متافیزیک اسلامی تفسیر شد می‌توان علم اقتصاد اسلامی را نیز ادعا کرد و انتظار حداکثری از دین را در عرصه اقتصاد پذیرفت.

از مباحث گذشته می‌توان نتیجه گرفت که روش شناسی اقتصاد اسلامی در عرصه نظام سازی و کشف مکتب اقتصادی اسلام، روش استنباطی فقهی، و روش شناسی علم اقتصاد، در عرصه کشف روابط بین پدیده‌ها و رفتارهای اقتصادی، تجربه و آمار و عقل است. تاکنون از نظام اقتصاد اسلامی سخن گفتیم؛ اما از نکته‌ای مهم نباید غفلت کرد که موضوعات اقتصادی هر کشوری باید با نگاهی تجربی و آماری شناسایی شود و مسائلی چون تثبیت یا تغییر ارزش پول، عرضه و تقاضا، تورم و بیکاری، تعیین بودجه، تخصیص، تثبیت کسر بودجه، کاهش و

*. به نمودار ذیل توجه فرمایید:



افزایش نرخ رشد منابع اقتصادی، یارانه، تولید ناخالص ملی، سیاست‌های مالی و اقتصادی، با مطالعه دقیق کارشناسی تبیین می‌شود.

نیازمندی بشر به دین

تا این جا روشن شد که دین در چه زمینه‌هایی از مسائل اقتصادی وارد شده است و مطلب دارد و چه زمینه‌هایی را به علم و دانش خود بشر وا گذاشته است. حال اگر شبهه شود که چرا همه امور حتی مبانی فلسفی، مکتبی و... به عقل و تجربه بشر واگذار نشده است، در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت:

۱. وقتی گفته می‌شود: انسان‌ها به اموری نیازمندند، اعم از این است که آن نیازها برای انسان‌ها به طور مستقیم معلوم شوند یا این که محسوس نباشند؛ زیرا چه بسا، انسان‌ها، نیازهای واقعی داشته باشند؛ ولی با حواس ظاهری و روش‌های معمول معرفت نتوانند آن‌ها را درک کنند و برای شناخت نیازهای واقعی به منابع دیگر معرفت مانند وحی نیازمند باشند. هر چند، انسان برای رجوع به وحی، دست‌کم ناچار به درک نیاز به وحی است، وقتی به وحی مراجعه کرد، نیازهای واقعی دیگری را نیز به وسیله وحی شناسایی کرده، رفع آن نیازها را نیز از او جویا می‌شود؛ مانند بیماری که در اثر ناراحتی معینی چون سردرد به پزشک متخصص مراجعه می‌کند و پس از رجوع، متوجه نیازهایی می‌شود که خود او، آن‌ها را احساس نمی‌کرد و پزشک متخصص با ارائه نسخه، به رفع همه نیازهای او می‌پردازد؛ بنابراین، سخن پاره‌ای از نویسندگان درباره نیازهای دینی نادرست است که گفته‌اند:

اولاً انسان باید نیازهای دینی خود را به طور مستقل احساس کند. ثانیاً دین دربرآوردن نیازهای دینی انسان باید توانمند باشد، و ثالثاً دین، به صورت انحصاری به این نیازها پاسخ دهد و امر دیگری دربرآوردن نیازهای دینی به شکل جانشینی گام بر ندارد.^{۳۵}

۲. انسان با علم و تجربه فقط به کشف مسائل دنیایی توانا است و از آخرت غفلت می‌ورزد. توضیح مطلب این که متکلمان و فیلسوفان درباره ارتباط و عدم ارتباط دنیا و آخرت و نیز ارتباط تکوینی و اعتباری آن‌ها دیدگاه‌های گوناگونی را مطرح ساخته‌اند:

دیدگاه نخست، هر گونه ارتباط میان زندگی دنیا و آخرت را سلب می‌کند و برای چگونه زیستن انسان در دنیا، نقشی در چگونه زیستن او در آخرت نمی‌پذیرد. متکلمان و حکیمان عقل‌گرا با این دیدگاه، میانه مثبتی ندارند.

دیدگاه دوم، ارتباط قراردادی و اعتباری میان زندگی دنیا و آخرت را پذیرا می‌شود. بدین

معنا، حق تعالی اعتبار می‌کند که اگر در دنیا فلان عمل انجام گیرد، در آخرت فلان پاداش یا عذاب به آن تعلق می‌گیرد.

دیدگاه سوم، ارتباط دنیا و آخرت را نه به صورت قراردادی، بلکه به شکل تکوینی معرفی می‌کند و نوع ارتباط تکوینی را از سنخ رابطه علت و معلولی می‌داند؛ یعنی عمل دنیایی، علت ثواب و عقاب آخرتی است.

دیدگاه چهارم، دنیا و آخرت را عین هم دانسته و آخرت را نه نتیجه قراردادی یا طبیعی دنیا بلکه باطن دنیا معرفی می‌کند. بر این اساس، دنیا چهره ظاهری، و آخرت، چهره باطنی یک حقیقتند. آیاتی مانند «یوم تبلی السرائر» و «انمایا کلون فی بطونهم ناراً» بر این دیدگاه دلالت دارند هر چند پاره‌ای از آیات قرآن، بر نوع سوم از رابطه دنیا و آخرت دلالت می‌کنند.^{۳۴} به هر حال، با توجه به ادله عقلی اثبات معاد و حیات آخرتی و رابطه تکوینی دنیا و آخرت از دیدگاه عقل و شرع به ناچار باید تأثیرگذاری عمل دنیایی در ثواب و عقاب آخرتی را پذیرفت و با توجه به این که دین، تضمین‌کننده سعادت آخرتی انسان‌ها است، به ناچار باید به امور دنیایی نیز بپردازد و انسان را در عالم دنیا به حال خود واگذارد؛ زیرا سعادت آخرتی با اعمال دنیایی پیوند تکوینی دارد و بخشی از نیازهای دنیایی انسان مربوط به مبانی فلسفی و مکتبی و حقوقی و اخلاقی اقتصاد است که با سعادت و شقاوت آخرتی انسان ارتباطی مستقیم دارد و عقل آدمی توان درک این دسته از گزاره‌های توضیحی و توصیه‌ای را که با ثواب و عقاب آخرتی مرتبط است، ندارد.

۳. براهین ضرورت بعثت پیامبران، نیازمندی انسان به دین در عرصه اقتصاد را نیز ثابت می‌کند. توضیح و تقریر یکی از این براهین به شرح ذیل است:

یک. انسان، موجودی اجتماعی است و تمایز او از دیگر حیوانات در این حیات اجتماعی خلاصه می‌شود. این سینا در تبیین حیات اجتماعی انسان دو ادعا مطرح می‌کند: یکی این که اگر کسی به صورت انفرادی زندگی کند، معیشت او نیکو نیست. دوم این که انسان برای کفایت امورش چاره‌ای ندارد جز این که از دیگران کمک بگیرد.

دو. در هر اجتماعی، مشارکت و تقسیم کار و معامله و داد و ستد و سرانجام، سنت و قانون و عدل، لازم و ضروری است.

سه. در قانون و عدالت، قانونگذار عادلانه است که رو در روی مردم قرار گیرد و با آن‌ها سخن گوید و از جنس انسان‌ها باشد تا مردم بتوانند او را مشاهده کنند و نیز باید از خود معجزاتی نشان دهد تا مردم تفاوت بین او و دیگران را احساس کنند و در اطاعتش بکوشند؛ بنابراین، پس از ضرورت قانونگذار، باید به سه ویژگی عدالت، انسان بودن و ارائه معجزه در ضمانت اجرای

قوانین او توجه داشت.

چهار. قانونگذار نباید مردم را به حال خود واگذارد تا خود به داوری و رفع اختلاف بپردازند؛ زیرا مردم، نفع خود را عدل، و ضرر خود را ستم می‌پندارند و با مسیر و عملکرد درست ناآشنايند؛ بنابراین، قانونگذار عادل، افزون بر این که واضع قانون و شارع شریعت است، مجری قوانین نیز به شمار می‌رود.

پنج. وقتی وجود چنین انسان صالح و قانونگذاری ممکن و نافع است، عنایت الهی اقتضای تحقق این منفعت را دارد و محال است که خداوند ضرورت امری را بداند؛ ولی آن را محقق نسازد. این سینا در ضرورت قانونگذار به قیاس اولویت نیز تمسک می‌کند و از ضرورت مزه و ابرو و گودی کف پا برای سلامت انسان به اولویت ضرورت قانونگذار استدلال می‌کند.

شش. این انسان صالح باید به دستور و با اجازه الهی و با استفاده از وحی، به قانونگذاری بپردازد. ۳۷

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: نگارنده: *انتقارات پسر از دین*، بخش دوم و سوم.
۲. انعام (۶): ۱۲.
۳. همان، ۵۴.
۴. ابراهام مزلو: *انگیزش و شخصیت*، احمد رضوانی، انتشارات آستان قدس رضوی، سوم، ۱۳۷۲، ص ۷۵ - ۹۰؛ فرامرزی رفیع‌پور: *آنانومی جامعه*، شرکت سهامی انتشار، تهران، ص ۴۱ - ۴۳.
5. J.H. Hick, philosophy of Religion. p. 2 - 7.
6. Family Resemblance.
۷. ر.ک: ابن حزم اندلسی: *الفصل فی الملل و الاہواء و النحل*، ج ۲، ص ۱۱۲ - ۱۱۶؛ احمد امین: *فحی الاسلام*، ج ۱، ص ۱۵۶؛ ابن تیمیہ: *درہ تعاریف العقول و النقل*، ج ۱، ص ۱۴۷.
۸. ر.ک: عبدالکریم سروش: *مدارا و مدیریت*، ص ۱۳۵.
۹. ر.ک: تونی دیویس: *اومانیسیم*، ترجمه عباس حنجر، نشر مرکز.
۱۰. ر.ک: مقدمه آیت‌الله سبحانی بر کتاب *انتقارات پسر از دین*.
۱۱. مهدی هادوی تهرانی: *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، ص ۴۵.
۱۲. قصص (۲۸): ۷۷.
۱۳. حسین نمازی: «تأثیر آموزه خداشناسی در شکل‌گیری اصول نظام اقتصاد اسلام و سرمایه‌داری»، مجله اقتصادی.
۱۴. طه (۲۰): ۵۰.

۱۵. حدید (۵۷): ۲۵.
۱۶. مهدی هادوی تهرانی: *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، ص ۳۱.
۱۷. سیدعباس موسویان: *کلیات نظام اقتصادی در اسلام*، ص ۱۲.
۱۸. حشر (۵۹): ۷؛ انفال (۸): ۴۱؛ توبه (۹): ۶۰؛ بقره (۲): ۲۷۳؛ علق (۹۶): ۶.
۱۹. همان، ص ۱۳.
۲۰. روح الله موسوی خمینی [امام]: *کتاب البیع*، ج ۱، ص ۳۳۳.
۲۱. همان، ج ۳، ص ۵.
۲۲. انفال (۸): ۲۸؛ آل عمران (۳): ۱۸۶.
۲۳. بقره (۲): ۲۵۵.
۲۴. سیدمحمدباقر صدر: *اقتصادنا*، ص ۲۹۸.
۲۵. ر.ک: عبدالحسین خسرویناه: *گفتان مصلحت در پرو شریعت و حکومت*، ص ۷۵.
۲۶. مهدی هادوی تهرانی: *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.
۲۷. همان، ص ۱۵۱.
۲۸. ر.ک: هلموت کرویتس: *مغفل پول*، ص ۲۲۸.
۲۹. چارلز وست چر چمن: *نظریه سیستم‌ها*، ص ۲۶.
۳۰. سیدحسین میرمعزی: *نظام اقتصادی اسلام*، ص ۱۷ و ۱۶ و نیز ر.ک: ژوزف لازووی: *نظام‌های اقتصادی*، ص ۱؛ سیدعباس موسویان: *کلیات نظام اقتصادی اسلام*، ص ۱۱-۱۲.
۳۱. شارل ژید و شارل ژیست: *تاریخ عقاید اقتصادی*، ج ۱، ص ۶۲ و ۱۲۵؛ سیدحسین میرمعزی: *نظام اقتصادی اسلام*، ص ۱۷ و ۱۸.
۳۲. سیدعباس موسویان: *پس انداز و سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی*، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۹۶ و ۱۲۱.
۳۳. مرتضی مطهری: *نظام اقتصادی در اسلام*.
۳۴. سیدمحمدباقر صدر، *اقتصادنا*، ص ۲۸.
۳۵. ر.ک: مهدی بازرگان: *آخرت و خدا، هدف بهشت انبیا، مجله کیان*، ش ۲۸.
۳۶. ر.ک: نگارنده: *کلام جدید*، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، ۲۲۶ و ۲۲۷.
۳۷. ر.ک: ابن‌سینا: *الشفاء الالهيات*، المقالة العاشرة، الفصل الثانی والثالث؛ همو: *الاشارات والتنبيهات*، ج ۲، النمط الثالث، ص ۳۶۰-۳۶۵؛ همو: *المبدأ والمعاد*، ص ۱۱۵.